

## پژوهشی در دستور زبان فارسی

### (را) حرف نشانه نهاد<sup>۱</sup> (فاعل)

حرف (را) از آن جهت که بیشتر بعد از مفعول در می آید و نشانه آن است، حرف نشانه مفعول<sup>۲</sup> بحساب آمده است؛ اما این حرف استعمالات بسیار دیگری هم دارد که از آن جمله می توان استعمالات زیر را به آن افزود.

۱- (را) معادل حروف اضافه:

۱-۱- (را) معادل (از):

ابراهیم خواص را پرسیدند از حقیقت ایمان. (۳۷۲ کشف المحجوب)

۲-۱- (را) معادل (به):

پوست باز کرده بدان گفتم تاوی را در باب من سخن گفته نیابد.

(۱۸۲ تاریخ بیهقی)

۳-۱- (را) معادل (برای):

گویی که از مادر حرب را زاده اند. (۲۰۹ تاریخ سیستان)

۴-۱- (را) معادل (با):

هم اندر روز وفات او، ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان را بیعت

کردند. (۱۲۸ تاریخ سیستان)

۵-۱- (را) معادل (در باره):

۱- برای اطلاع بیشتر از این اصطلاح و علت گزینش آن در مفهوم وسیع فاعل،

نک به دستور زبان فارسی، نوشته دکتر خانلری، ص ۴۲.

۲- نک ص ۱۷، همان کتاب.

نامهٔ پسران علی تکین را تأمل کردند. (۴۹۶ تاریخ بیهقی)

۲- (را) معادل کسره در اضافهٔ مقلوب:

گاهی در اضافهٔ مقلوب یعنی اضافه‌ای که مضاف‌الیه اول و مضاف بعد از آن ذکر می‌شود، بعد از کلمهٔ اول (مضاف‌الیه) رای درمیاید که نشانهٔ اضافه است، مانند:

امیر را دل بگرفت. (۲۳۲ تاریخ بیهقی)

یعنی: دل امیر بگرفت.

هر ا اینجا بودن مصلحت نیست. (۳۸۹، ج ۲ سمک عیار)

یعنی: اینجا بودن من مصلحت نیست.

۳- (را) معادل کسره در اضافهٔ غیر مقلوب:

در این نوع اضافه مضاف اول ذکر می‌شود، اما میان مضاف و مضاف‌الیه یک یا چند کلمهٔ دیگر درمی‌آید و رابطهٔ مضاف و مضاف‌الیه را از یاد می‌برد. استعمال (را) بعد از مضاف در این نوع جمله‌ها، یادآور وابستگی مضاف و مضاف‌الیه می‌شود، مانند:

این جانب منتظر است مکتوبات عزیز را. (۱۱۸ نامه‌های رشید و طواط)

یعنی: منتظر مکتوبات عزیزم.

۴- (را) بعد از قید:

استعمال این (را) در دوره‌های اول زبان بسیار رایج است بی‌آنکه معنای خاصی، از جمله معرفه بودن<sup>۱</sup>، به جمله بدهد، مانند:

اتفاق را بر در دکان گذشته بود. (۲۹۶، ج ۲ سمک عیار)

اوسر در پیش افکند. یک نفس را سر بر آورد. (۷۵ اسرار التوحید)

۱- نک. مقاله (را) در زبان فارسی، شماره ۹۳، ص ۹ مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز،

## ۵ - (را)ی تعلق:

(را)ی تعلق در جمله‌هایی می‌آید که فعل آن از مصدر (بودن) باشد و بتوان با حذف (را) و تغییر فعل به فعلی از مصدر داشتن همان مفهوم را از آن دریافت کرد. استعمال این (را) در قدیم از استعمال (را)ی مفعولی نیز بیشتر است.

هزار هزار درم بیرون آمد که ابوسعید را هست «یعنی ابوسعید دارد»  
(۱۳۰ تاریخ بیهقی)

## ۶- استعمال (را) بعد از نهاد:

یکی دیگر از استعمالات (را) آمدن آن بعد از نهاد (فاعل) است. نتیجه‌ای که بعد از جمع آوری شواهد و دسته‌بندی آنها گرفته شد این است: ۱، ۶- استعمال (را) بعد از نهاد در فعلهای ناگذر:

مقصود از فعل‌های ناگذر، فعلهایی است که به ظاهر مفعول می‌پذیرد اما مفعول صوری در واقع فاعل منطقی است. در اینگونه فعل‌ها شناسه (ضمیر فاعلی) بکار نمی‌رود و فعلها همیشه یکسان و با ساخت مفرد درمی‌آید و به جای شناسه (ضمیر فاعلی)، ضمیر مفعولی به دو صورت جدا یا پیوسته بکار می‌رود. این فعل‌ها همیشه یکی از حالات انفعالی را بیان می‌کند و از گروه فعلهای مرکب است.<sup>۱</sup>

فائد بیچاره را بد آمد. (۳۲۱ تاریخ بیهقی)

هرا باور نمی‌کرد که ارمن شاه‌نامه نوشت. (۳۸۲، ج ۲ سمک عیار)  
یعنی: باور نمی‌کردم.

هرا فراموش شد. (۳۲۲، ج ۴ سمک عیار)

ملکه را تشنه است (۲۴۶، ج ۳ سمک عیار)

هرا باوی خوش است. (۱۶۸ کشف المحجوب)

۱- برای اطلاع بیشتر نک به ص ۹۷ تاریخ زبان فارسی ساختمان، بخش مربوط به فعل، فعلهای ناگذر د، کترخانلری.

- شرم می آید که او را رد کنم، (۱۳۷ تاریخ بیهقی)
- ۲،۶ - (را) بعد از نهادی که نایب فاعل است:
- استعمال (را) بعد از نایب فاعل که خود نهاد جمله است از اختصاصات تاریخ بیهقی است:
- او را به قلعت غزنین نشانده آید. (۲۰۷ تاریخ بیهقی)
- وی را بسزاتر بازگردانیده شود. (۸۹ تاریخ بیهقی)
- معمدی را از درگاه عالی فرستاده آید. (۳۲۷ تاریخ بیهقی)
- ۳،۶ - (را) بعد از نهاد در جمله ای که فعل آن از افعال تابع پذیرا است:
- در این استعمال (را) نوعی معنی خاص از قبیل برعهده داشتن و موظف بودن را می رساند. فعل تابع پذیر در این جمله ها بیشتر از مصدر (بایستن) است:
- خواجه را بیاید دانست که این پیری سه و چهار که اینجا مانده اند، از هزار جوان بهترند. (۳۲۷ تاریخ بیهقی)
- ای برادر تو را به طلب خورشید شاه باید رفتن. (۱۱۴ جلد اسمک عیار)
- پیر را نشاید که به قوال دهد. (۵۴۴ کشف المحجوب)
- جوانان را بوالعجبی نباید کرد، کودکان را بازی نباید کرد و پیران را قرایی نباید کرد. (۲۸۳ اسرار التوحید)
- در کتاب تاریخ سیستان، درست در همین موارد، (را) بکار نرفته است:
- من بیاید شد به سیستان (۲۳۹ تاریخ سیستان)
- تو و یاران دل قوی باید داشت. (۲۱۸ تاریخ سیستان)
- این کوهها و بیابانها نگرهاست که شما از دشمنان نگاه باید داشت.
- (۲۱۸ تاریخ سیستان)
- ۴،۶ - (را) بعد از نهاد بدون فعل تابع پذیر در همان معنی برعهده داشتن و موظف بودن:

اکنون شما را جایگاه خود نگاه دارید. (۳۱، ج ۲ سمک عیار)  
 باشد که سمک را آنجا بیابم و گرنه که او را به طلب من بیاید (۱۲۵)  
 ج ۲ سمک عیار)

۵، ۶ - (را) بعد از نهاد بی آنکه معنی خاصی به جمله بدهد:

بجز استعمالات بالا که بهر حال می توان هر يك از آنها را در محدوده ای گنجانند، نوعی کاربرد (را) بعد از نهاد بدست آمد که دقیقاً نمی توان علت استعمال آنرا بیان کرد. تصحیح کنندگان کتابها هر گاه به این نوع (را) برخوردند، یا آنرا از متن حذف کرده و یا آنرا زائد شمرده اند اما چون تعداد این شواهد، بویژه بعد از پایان بردن سمک عیار، بسیار شد، این گمان پیش آمد که شاید در این استعمال نیز قصد خاصی دنبال می شده است. در گفتگویی با استاد خانلری در این زمینه، ایشان به موارد دیگری از استعمال رای فاعلی مرا رهنمون شدند. مثلاً در کتاب فردوس المرشدیه کازرونی؛ وبعلاوه یاد آور شدند که هم امروز مردم کرمان بعد از فاعل (را) استعمال می کنند. این جانب به دلیل این استعمال آگاهی ندارد، اما ذکر این حدس همکار محترم آقای دکتر مهرداد بهار را خالی از فایده نمی دانم که شاید آمدن این (را) بعد از نهاد، بازمانده فاعل منطقی در جمله هایی با فعل ماضی متعدی در فارسی میانه باشد که در آن، فعل به صیغه مجهول برده شده و به مفعول صوری (نایب فاعل) نسبت داده می شده است.

می توان فرض کرد که بعدها استعمال مفعول صوری، که همان فاعل منطقی است، از بافت جمله هایی با فعل متعدی تجاوز کرده و در جمله هایی با فعل لازم نیز بکار رفته است. در متن های تازه تر پهلوی از جمله

۱- نك صفحه یازده مقدمه و اژه نامه گزیده های زاد اسپرم، مهرداد بهار.

گزیده‌های زاد اسپرم می‌توان به این نوع جمله‌ها برخورد.  
 وجه مشترك این نوع جمله‌ها برخلاف جمله‌هایی با فعل ناگذر، تطابق  
 فعل است با فاعل منطقی از نقطه نظر شخص، مانند: تو را بامن چه کینه  
 در دل داری؟ (سمك عیار) برخلاف فعلهای ناگذر که فعل همیشه با ساخت  
 مفرد استعمال می‌شود مانند: ما را خوش آمد.  
 بهر حال برای اظهار نظر قطعی و دقیق در این باره، نیاز به یافتن  
 شواهد بیشتر و دقت در موارد استعمال آن است.  
 احمد دراز را با اوبه سیستان آمد. (۳۰۰ تاریخ سیستان)  
 صاحب کرامات را بدین درگاه بسی منزلت ندارد. (۳۱۹ اسرار  
 التوحید)  
 چون جاه سمنون اندر بغداد بزرگ شد... غلام الخلیل را از آن رنج  
 کرد. (۱۷۲ کشف المحجوب)  
 بجز از استادان کار و غور کوهی، کسی را زهره نداشت که آن جایگاه  
 گذر کند. (۷۳، ج ۲ سمك عیار)  
 چون عمر را از دنیا برفت، پدر مرا از شاهان باز گرفت. (۱۱۹، ج ۲  
 سمك عیار)  
 نه مرا خواستار شوهرم. (۱۱۹ ج ۲ سمك عیار)  
 تا او را زنده باشد، ما را حکمی نیست. (۱۱۹ ج ۲ سمك  
 عیار)  
 تو را با من چه کینه در دل داری؟ (۱۶۳، ج ۱ سمك عیار)  
 باز دوستی روز افزون را چنگال در دل شاهان استوار کرد. (۳۲، ج ۲  
 سمك عیار)  
 او را دم بر نتوانست آوردن؛ او را بکشتند. (۳۱، ج ۱ سمك عیار)

- با خود گفت: «گیتی نمای را بیرم کسی را با من چه تواند کردن».  
(ج ۴ سمک عیار)
- توجه کن که خود را با آبان دخت و روزافزون از شهر بیرون توانید  
آمدن. (۱۳۳)، ج ۱ سمک عیار)
- هرچه خواهی می کن که مرا در هیچ خبر ندارم. (۳۱۲، ج ۵  
سمک عیار)

### مآخذ

- ۱- اسرار التوحید: تألیف محمد بن منور باهتنام دکتر ذبیح الله صفا
- ۲- تاریخ بیهقی: تألیف ابوالفضل بیهقی، باهتنام دکتر غنی و دکتر فیاض سال ۱۳۲۴
- ۳- تاریخ سیستان: مؤلف نامعلوم، تصحیح ملک الشعراى بهار چاپ دوم
- ۴- سمک عیار: تألیف فرامرزن خداداد بن عبدالله الکتب الارجانی، با مقدمه و تصحیح پرویز نائل خانلری، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۵- کشف المحجوب: تألیف ابوالحسن عثمانی جلابی هجویری غزنوی، نسخه اساسی چاپ ژوکوفسکی، سال ۱۳۳۶
- ۶- نامه های رشید و طواط، باهتنام قاسم تویسرکانی، سال ۱۳۳۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی